

شرق روزنامه

نگاه

سوی آسمان دیگر که به آسمان نماند

مهشید معتمد

«من در حضور همه اعلام می‌کنم که می‌خواستم در ۴۶ هزارمربع، ۲۲ طبقه هتل بسازم، در صورتی که ۲۰ سانیتری آن خلاصی دارد، ولی به من گفته‌اند باید چهار طبقه را حذف کنی؛ این هتل را با یک توند اشتباه گرفته‌اند!» اینها سخنان حمید سجادیان، رئیس اتحادیه هتلداران استان فارس، در هجدهم مردادماه ۱۳۹۴ در نشست فصلی تشکل‌های گردشگری در هتل های تهران است؛ وی سازنده و مالک «هتل آسمان» است که در حریم منظر مجموعه زندبه قرار گرفته و این روزها تصویر آن پشت ارگ کریمخان در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود.

گزارش مختصر شکل‌گیری این ساختمان به این شرح است: ضابطه محدوده قرارگیری هتل، شش طبقه تعیین شده است؛ سال ۱۳۸۰ اسکلت اولیه هتل با شش طبقه ساخته شده که یک ستون توپوگرافی با چشم‌اندازی طبیعی بوده است. حجم این ساختمان کانسیپتی تدبیس‌گون دارد و مانند مجسمه‌ای است که در بالای تپه قرار گرفته است. حجم فضاهای فرعی این مجموعه زیر حجم اصلی قرار دارد و به موازات دامنه کوه کشیده شده و حجم اصلی که در پایین‌ترین سطح قرار گرفته، ورودی و ایوان را در خود جای داده است. یک راهپله طویل در ورودی، طبقه همکف را به قسمت‌های مختلف ساختمان متصل می‌کند. ساختمان اصلی ویلا به صورت ال‌شکل ساخته شده که در مرکز آن استخر قرار گرفته و بازتاب ساختمان و ایوان‌های نیمه‌باز آن در آب، تصویری از باغ ایرانی را تداعی می‌کند. تراس خارجی، باغ‌بام (روف‌گاردن) و استخر در مجموع یادآور ایوان در کوشک باغ‌های ایرانی است. کلیت مجموعه هم به‌واسطه محاشدن در محیطی طبیعی با المان‌های فضای سبز، دید و منظر مورد اشاره، فضایی آرام و خیالی جهت استراحت و تامل ایجاد کرده است. خواهران حریری در این پروژه بیشتر از آنکه به دنبال ارتباط فرمی اثر با خاطرات بصری ایرانی باشند، به سمت ارتباط فضایی و تجربه زیستی ما ایرانیان رفته‌اند. هرچند این فرم‌ها به شیوه‌ای مدرن به منصفه ظهور رسیده‌اند. نکته باری که پروژه را به لحاظ بصری از سایت اطراف جدا می‌کند، فرم خالص و رنگ مینی‌مالیستی اثر است.

با این تاریخچه مختصر، می‌توان به‌سادگی دریافت که ساخت این هتل با استفاده از خلاف‌های اداری و مالی و اهمال سازمان‌های مربوطه رخ داده است و نباید مالک را به‌تنهایی مقصر دانست. شورای شهر، شهرداری و سازمان میراث فرهنگی در شکل‌گیری این معضل سهمیه هستند و اجازه دادند تا فردی، ورای قوانین مصوب و موجود، بتواند مانعی بر سر راه ثبت جهانی مجموعه زندیه باشد و منظر بصری شاه‌بیت این مجموعه، یعنی ارگ کریمخانی را، مخدوش کند؛ به‌عنوان‌نمونه در یکمخدوشصت‌وچهارمین جلسه علنی شورا، مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۱، با حضور معاون



گردشگری رئیس‌جمهوری، ریاست شورای شهر شیراز، غلام‌مهدی حقدل، درخواست کرد: «حریم بناهای تاریخی را کاهش دهید تا ساخت‌وساز در بافت تاریخی-فرهنگی رونق یابد». وی در حالی از ابعاد شعاع حریم بناهای تاریخی گلایه دارد که خود به‌عنوان نهاد ناظر و متولی شهر و مجری ضوابط سازمان میراث فرهنگی است. حال باید از مسئولان و مالک هتل پرسید که چنانچه عدم رعایت حریم منظر و نادیده‌گیری ارتباط بین محیط اثر تاریخی و چشم‌اندازها سبب شود تا گردشگران رغبتی به تماشای مجموعه و نهایتاً اقامت نیابند، آیا باز هم بر این خواسته پافشاری خواهند کرد؟ ضمن اینکه عدم ثبت مجموعه زندیه، به‌واسطه مخدوش‌شدن حریم بصری، ما را از اثرات اقتصادی ناشی از آن؛ از مراقبت‌های دوره‌ای گرفته تا تخصیص بودجه برای ترمیم و بازسازی و معرفی این آثار به جهانیان و گردشگران مهمان در برج گردشگر، محروم می‌کند. برای ملموس‌شدن موضوع از دید ساینرین، فرض کنید مقابل برج ایفل با کلیسایی قدیمی ایستاده‌اید تا عکس یادگاری بگیرید و ساختمانی، در نهایت بی‌قوارگی با چراغ‌های نئون و تابلو رقصان، در پشت صحنه نشسته و در عکس شما پوزخند می‌زند.

پایمال‌کردن حق شهروندان در برخورداری از منظر تاریخی و هویتی خود از سوی سودجویان، سبب خواهد شد پیوندهای اجتماعی با شهر گسسته شود و در مدت‌زمانی نه‌چندان کوتاه، تغییرات عمده در بافت شهروندی را پدید آورد. طولی نخواهد کشید که ساختمان‌های بلندمرتبه دیگر گردگرد این مجموعه را فراگیرد، ساکنان را به‌سوی دیگری از شهر روانه کند و میزان شهروندانی باشد که به دلایل گوناگون، ناامنی اجتماعی را به‌همراه خواهند داشت؛ دیگر هیچ گردشگری میهمان این بستر فرهنگی نخواهد شد. نباید تصور کرد که با تنها یک ساختمان این اتفاق نمی‌افتد که اگر چنین بود تجربه تلخ برج جهان‌نمای اصفهان و ثبت میدان نقش جهان باید برای ساینرین درس عبرتی می‌شد.

شورای شهر شیراز، شهردار محترم و ریاست سازمان میراث فرهنگی، به‌عنوان اولین گام در حفظ و حراست از هویت شهر، «آسمانِ» پشتِ ارگ کریمخان را اصلاح کند!

یادداشت

ارتباط فضایی و تجربه زیستی

خواهران حریری در پروژه ویلای لواسان به سمت ارتباط فضایی و تجربه زیستی ما ایرانیان رفته‌اند. «ویلای لواسان» با طراحی کیسو و مژگان حریری در تپه‌های منطقه لواسان واقع شده است. چالش اصلی این پروژه طراحی ویلا در یک توپوگرافی با چشم‌اندازی طبیعی بوده است. حجم این ساختمان کانسیپتی تدبیس‌گون دارد و مانند مجسمه‌ای است که در بالای تپه قرار گرفته است. حجم فضاهای فرعی این مجموعه زیر حجم اصلی قرار دارد و به موازات دامنه کوه کشیده شده و حجم اصلی که در پایین‌ترین سطح قرار گرفته، ورودی و ایوان را در خود جای داده است. یک راهپله طویل در ورودی، طبقه همکف را به قسمت‌های مختلف ساختمان متصل می‌کند. ساختمان اصلی ویلا به صورت ال‌شکل ساخته شده که در مرکز آن استخر قرار گرفته و بازتاب ساختمان و ایوان‌های نیمه‌باز آن در آب، تصویری از باغ ایرانی را تداعی می‌کند. تراس خارجی، باغ‌بام (روف‌گاردن) و استخر در مجموع یادآور ایوان در کوشک باغ‌های ایرانی است. کلیت مجموعه هم به‌واسطه محاشدن در محیطی طبیعی با المان‌های فضای سبز، دید و منظر مورد اشاره، فضایی آرام و خیالی جهت استراحت و تامل ایجاد کرده است. خواهران حریری در این پروژه بیشتر از آنکه به دنبال ارتباط فرمی اثر با خاطرات بصری ایرانی باشند، به سمت ارتباط فضایی و تجربه زیستی ما ایرانیان رفته‌اند. هرچند این فرم‌ها به شیوه‌ای مدرن به منصفه ظهور رسیده‌اند. نکته باری که پروژه را به لحاظ بصری از سایت اطراف جدا می‌کند، فرم خالص و رنگ مینی‌مالیستی اثر است.

نکته دیگر که به نظم حجم اهمیت است، این است که معماری فقط هنر با تخصصی که باید سفارش و تقاضا داشته باشد، نیست. معماری سبک زندگی را رقم می‌زند و مطبوعات و رسانه‌های مرتبط به این موضوع هم وظیفه‌شان در همین راستا تعریف می‌شود. مطبوعات باید سلیقه‌تولید کنند. مطبوعات باید مبادی زندگی شهری و ارزش‌ها را به مخاطبان و جامعه شهری نشان دهند. قبل از انقلاب، نشریات آرشیکت، معماری نوین و دیگر مجلاتی که بسیار وسیع با تیراژ زیاد از آمریکا، فرانسه، ایتالیا و انگلستان به ایران فرستاده می‌شدن، این موضوع را حمایت می‌کردند. امروز باید دنبال این سؤال باشیم که اکنون فضای معماری معاصر و به‌تبع آن سبک زندگی در شهرها، چطور از سوی نشریات بررسی می‌شود.

به‌عنوان معماران معاصر آن دوره، آثاری را در این نشریه منتشر کردند. بنابراین در نظر ما، مطبوعات وسایلی بودند که می‌توانستیم فرصت نقل و انتقال و مبادله فرهنگی از طریق‌شان صورت دهیم و به نوعی با انتشار طرح‌ها و پروژه‌ها، وجهه اعتباری پیدا کرد. این نکته تا جایی پیش رفت که امروز مطبوعات در مرجع قضاوت قرار گرفته‌اند تا دوغ و دوشاب را تشخیص دهد و می‌تواند شاخص‌های ارزیابی یک کار را در حوزه هنر، معماری و... رقم بزند.

معمرازاده: می‌توانم از تجربیات خودم صحبت کنم که معمولاً تجربیات ملموس‌تر و واقعی‌تری است و شاید بتوان آنها را به موضوعاتی کلی‌تر بسط داد. تقریباً در دهه سوم عمرم وارد حرفه معماری شدم و سه دهه به‌عنوان مخاطب این مجلات، با تمام کنجکاوئی‌هایی که یک شهروند یا یک معمار کنجکاو می‌تواند داشته باشد، نشریات داخلی و خارجی را دنبال کرده‌ام و الان از جایگاه مخاطب این رسانه‌ها، تجربیات خودم را خدمتان می‌گویم. در ابتدای دهه ۷۰ وارد داشنگاه معماری شدم. در دانشگاه علم و صنعت فضای خاصی بود. انقلاب شده بود و دهه ۶۰ فوران اتفاقات و حوادث پشت سر هم و در دهه ۷۰ کم‌کم التهاب کم شده بود و جامعه این شرایط را پیدا کرده بود که به خودش نگاه‌کند که چه شد؟ من کجا هستم؟ دهه ۷۰ مقطع به‌خصوصی برای جامعه ایران بود؛ از طرفی دهه ۹۰ میلادی بود که برای ورود به قرن جدید تغییر و تحولاتی رخ می‌داد. مجلات داخلی روزی میز داشنگاه در کتابخانه بودند که آبادی را وزارت مسکن و شهرسازی منتشر می‌کرد، مجله‌ای در بخش خصوصی با ماهیت متفاوتی منتشر می‌شد و برخی مجلات خارجی هم حضور داشتند و ما اینها را رصد می‌کردیم که متوجه شویم در دنیا چه خبر است. در آن دوره، آقای کلاتری و هم‌سلان ایشان در دانشکده‌های معماری استادان ما بودند و از طریق این مجلات صحبت‌های مهندس کلاتری و دوستان دیگر بازتاب پیدا می‌کرد. جامعه، جامعه‌ای پرشگر بود و می‌خواست ببیند کجا قرار دارد. در یک کلام سؤالاتی بود؛ اما بی‌جواب می‌ماند. در نهایت اینکه سؤالاتی در آنجا طرح می‌شد که به این کنجکاو‌های دامن می‌زد. آن سؤوال‌ها در زندگی حرفه‌ای‌ام خیلی به‌درد من خورد. به نظر من رسالت کلمه بزرگی است؛ اما مطبوعات در آن دوره، هدف و وظیفه‌شان، طرح پرسش و دامن‌زدن به کنجکاوئی نسل‌ها بود.

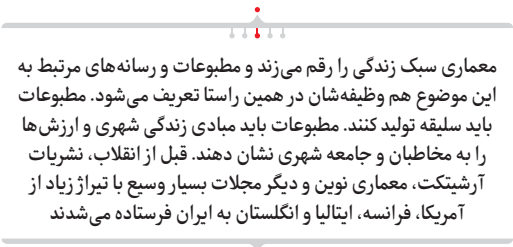
پرسشگری دهه ۷۰ برای من بسیار مفید بود؛ درحالی‌که ممکن است دوستان دیگر با آن سؤالات سرگردم شده باشند. در دهه ۸۰ مطبوعات تغییر ماهیت دادند، جامعه نفس کشنده را در نظر گرفت؛ شد. شرایط اقتصادی رونق گرفت حاکمیت بحث توسعه را مطرح کرد، مشاوران فعال‌تر شدند و معماران جوانی که از دانشکده‌ها درآمده بودند، به کارهای کوچک دست زدند. دهه ۸۰ دهه تولید بود. به نظر من تولیداتی انجام شد و بخشی از این تولیدات به صورت کنش یا واکنش نسبت به همان سؤالات دهه ۷۰ یا ۹۰ بود که من و هم‌سلانم مطرح کرده بودیم. به نظر من مجلات بیشتر این حالت را در دهه ۸۰ پیدا کردند که این تولیدات را بازتاب دادند. به عبارت دیگر، شرایط به‌گونه‌ای نبود که جامعه به پاسخ برسد؛ اما می‌شد بازتاب این پرسش‌های مکرر را در مطبوعات دید؛ چراکه مطبوعات ما در آن دوره مولد فکر و نظر نبودند. البته نمی‌توانیم خرده بگیریم، چون شرایط و آمادگی این تولید وجود نداشت و هیچ‌وقت به مرحله‌ای برخورد نکردیم که بازتاب‌دهنده تولیدات فکری باشد؛ اما در همان دهه ۸۰ و تا حدی اواخر دهه ۷۰، اتفاقاتی در تولیدات معماری افتاد. افرادی آمدند که بعضاً تحصیل‌کرده‌های معماری در خارج از ایران بودند و در مباحث تئوری کار کرده بودند. دسترسی به منابع اصلی‌تر داشتند. بایی برای نقد هم‌زمان با تولیداتی که خیلی کلان بود گذشته‌ش و مثلاً مسابقه فرهنگستان‌ها، کتابخانه ملی که خواسته‌های حکومتی بود، شاید برای پروپاگاندا یا در راستای همان سیاست‌های توسعه‌ای به نقد کشیده شد. از طرف دیگر، افراد تحصیل‌کرده از خارج آمده بودند و با تئوری و نقد به واسطه حضورشان در خارج از کشور، آشنا بودند. جریان نقد رفتگی هم‌زمان با تولیدات شروع شد؛ بنابراین در یک جمله، می‌توان سسه نکته را در نظر گرفت؛ در دوره اول نشریات معماری پس از انقلاب تنها به طرح پرسش می‌پرداختند، در دوره بعد، شاهد بازتاب این پرسش‌ها و البته بازتاب تولیدات و ترویج تولیدات معماری بودیم و در سومین مرحله، نقد کم‌کم به صورت جدی وارد میدان شد. با آغاز دهه ۹۰ شکل التهاب‌های جامعه تغییر کرد و به‌تبع آن، تولیدات معماری هم کم‌وبیش تجاری‌تر شدند و چون مطبوعات بازتاب آن چیزی است که در بیرون اتفاق می‌افتد، فضای جامعه، مجلات معماری را ناخودآگاه تا حدی به سمت تجاری‌شدن متمایل کرد. قسمت آخر حرف‌م را با تردید می‌گویم؛ اما این برداشت من است. من در اواخر دهه ۷۰ به واسطه نقدی که در حوزه معماری نوشتم، به مطبوعات این حوزه وارد شدم و کم‌کم با بازشدن فضا و ورود آثار ترجمه مهم در زمینه‌های فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، هنر و... با همکاری چند نفر از دوستانم، جریان نقدی را آغاز کردیم که تا امروز هم ادامه دارد. در این میان یکی از اتفاق‌های جالب، انتشار نشریه «شهر» بود که در تعداد محدود و با موضوعات میان‌رشته‌ای کار خود را آغاز کرد.

هم‌زمان با آن سؤالات سرگردم شده باشند. در دهه ۸۰ مطبوعات تغییر ماهیت دادند، جامعه نفس کشنده را در نظر گرفت؛ شد. شرایط اقتصادی رونق گرفت حاکمیت بحث توسعه را مطرح کرد، مشاوران فعال‌تر شدند و معماران جوانی که از دانشکده‌ها درآمده بودند، به کارهای کوچک دست زدند. دهه ۸۰ دهه تولید بود. به نظر من تولیداتی انجام شد و بخشی از این تولیدات به صورت کنش یا واکنش نسبت به همان سؤالات دهه ۷۰ یا ۹۰ بود که من و هم‌سلانم مطرح کرده بودیم. به نظر من مجلات بیشتر این حالت را در دهه ۸۰ پیدا کردند که این تولیدات را بازتاب دادند. به عبارت دیگر، شرایط به‌گونه‌ای نبود که جامعه به پاسخ برسد؛ اما می‌شد بازتاب این پرسش‌های مکرر را در مطبوعات دید؛ چراکه مطبوعات ما در آن دوره مولد فکر و نظر نبودند. البته نمی‌توانیم خرده بگیریم، چون شرایط و آمادگی این تولید وجود نداشت و هیچ‌وقت به مرحله‌ای برخورد نکردیم که بازتاب‌دهنده تولیدات فکری باشد؛ اما در همان دهه ۸۰ و تا حدی اواخر دهه ۷۰، اتفاقاتی در تولیدات معماری افتاد. افرادی آمدند که بعضاً تحصیل‌کرده‌های معماری در خارج از ایران بودند و در مباحث تئوری کار کرده بودند. دسترسی به منابع اصلی‌تر داشتند. بایی برای نقد هم‌زمان با تولیداتی که خیلی کلان بود گذشته‌ش و مثلاً مسابقه فرهنگستان‌ها، کتابخانه ملی که خواسته‌های حکومتی بود، شاید برای پروپاگاندا یا در راستای همان سیاست‌های توسعه‌ای به نقد کشیده شد. از طرف دیگر، افراد تحصیل‌کرده از خارج آمده بودند و با تئوری و نقد به واسطه حضورشان در خارج از کشور، آشنا بودند. جریان نقد رفتگی هم‌زمان با تولیدات شروع شد؛ بنابراین در یک جمله، می‌توان سسه نکته را در نظر گرفت؛ در دوره اول نشریات معماری پس از انقلاب تنها به طرح پرسش می‌پرداختند، در دوره بعد، شاهد بازتاب این پرسش‌ها و البته بازتاب تولیدات و ترویج تولیدات معماری بودیم و در سومین مرحله، نقد کم‌کم به صورت جدی وارد میدان شد. با آغاز دهه ۹۰ شکل التهاب‌های جامعه تغییر کرد و به‌تبع آن، تولیدات معماری هم کم‌وبیش تجاری‌تر شدند و چون مطبوعات بازتاب آن چیزی است که در بیرون اتفاق می‌افتد، فضای جامعه، مجلات معماری را ناخودآگاه تا حدی به سمت تجاری‌شدن متمایل کرد. قسمت آخر حرف‌م را با تردید می‌گویم؛ اما این برداشت من است. من در اواخر دهه ۷۰ به واسطه نقدی که در حوزه معماری نوشتم، به مطبوعات این حوزه وارد شدم و کم‌کم با بازشدن فضا و ورود آثار ترجمه مهم در زمینه‌های فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، هنر و... با همکاری چند نفر از دوستانم، جریان نقدی را آغاز کردیم که تا امروز هم ادامه دارد. در این میان یکی از اتفاق‌های جالب، انتشار نشریه «شهر» بود که در تعداد محدود و با موضوعات میان‌رشته‌ای کار خود را آغاز کرد.

هم‌زمان با آن سؤالات سرگردم شده باشند. در دهه ۸۰ مطبوعات تغییر ماهیت دادند، جامعه نفس کشنده را در نظر گرفت؛ شد. شرایط اقتصادی رونق گرفت حاکمیت بحث توسعه را مطرح کرد، مشاوران فعال‌تر شدند و معماران جوانی که از دانشکده‌ها درآمده بودند، به کارهای کوچک دست زدند. دهه ۸۰ دهه تولید بود. به نظر من تولیداتی انجام شد و بخشی از این تولیدات به صورت کنش یا واکنش نسبت به همان سؤالات دهه ۷۰ یا ۹۰ بود که من و هم‌سلانم مطرح کرده بودیم. به نظر من مجلات بیشتر این حالت را در دهه ۸۰ پیدا کردند که این تولیدات را بازتاب دادند. به عبارت دیگر، شرایط به‌گونه‌ای نبود که جامعه به پاسخ برسد؛ اما می‌شد بازتاب این پرسش‌های مکرر را در مطبوعات دید؛ چراکه مطبوعات ما در آن دوره مولد فکر و نظر نبودند. البته نمی‌توانیم خرده بگیریم، چون شرایط و آمادگی این تولید وجود نداشت و هیچ‌وقت به مرحله‌ای برخورد نکردیم که بازتاب‌دهنده تولیدات فکری باشد؛ اما در همان دهه ۸۰ و تا حدی اواخر دهه ۷۰، اتفاقاتی در تولیدات معماری افتاد. افرادی آمدند که بعضاً تحصیل‌کرده‌های معماری در خارج از ایران بودند و در مباحث تئوری کار کرده بودند. دسترسی به منابع اصلی‌تر داشتند. بایی برای نقد هم‌زمان با تولیداتی که خیلی کلان بود گذشته‌ش و مثلاً مسابقه فرهنگستان‌ها، کتابخانه ملی که خواسته‌های حکومتی بود، شاید برای پروپاگاندا یا در راستای همان سیاست‌های توسعه‌ای به نقد کشیده شد. از طرف دیگر، افراد تحصیل‌کرده از خارج آمده بودند و با تئوری و نقد به واسطه حضورشان در خارج از کشور، آشنا بودند. جریان نقد رفتگی هم‌زمان با تولیدات شروع شد؛ بنابراین در یک جمله، می‌توان سسه نکته را در نظر گرفت؛ در دوره اول نشریات معماری پس از انقلاب تنها به طرح پرسش می‌پرداختند، در دوره بعد، شاهد بازتاب این پرسش‌ها و البته بازتاب تولیدات و ترویج تولیدات معماری بودیم و در سومین مرحله، نقد کم‌کم به صورت جدی وارد میدان شد. با آغاز دهه ۹۰ شکل التهاب‌های جامعه تغییر کرد و به‌تبع آن، تولیدات معماری هم کم‌وبیش تجاری‌تر شدند و چون مطبوعات بازتاب آن چیزی است که در بیرون اتفاق می‌افتد، فضای جامعه، مجلات معماری را ناخودآگاه تا حدی به سمت تجاری‌شدن متمایل کرد. قسمت آخر حرف‌م را با تردید می‌گویم؛ اما این برداشت من است. من در اواخر دهه ۷۰ به واسطه نقدی که در حوزه معماری نوشتم، به مطبوعات این حوزه وارد شدم و کم‌کم با بازشدن فضا و ورود آثار ترجمه مهم در زمینه‌های فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، هنر و... با همکاری چند نفر از دوستانم، جریان نقدی را آغاز کردیم که تا امروز هم ادامه دارد. در این میان یکی از اتفاق‌های جالب، انتشار نشریه «شهر» بود که در تعداد محدود و با موضوعات میان‌رشته‌ای کار خود را آغاز کرد.

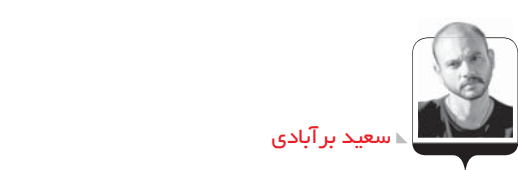
ارشاد- سازوکار انتشار مجله تخصصی به زبان انگلیسی را در کشور فراهم نکرده بود. درواقع قوانین مطبوعاتی به این شکل بود.

ک چه لزومی به انتشار یک مجله تخصصی در حوزه معماری می‌دیدید؟ **زهادی:** حتی امروز هم ما در جامعه حرفه‌ای خردمان، دغدغه‌هایی جدی داریم که به نظر هم باید درباره آن گفت‌وگو کنیم. شاید در نگاه اول، موضوع فقط رسانه نباشد، بلکه چالش‌های زیادی هست که می‌تواند بحث روز معماری معاصر ایران باشد، با معماری شهرهای کشور یا تأثیرات سبک زندگی امروز در معماری امروز اما در مورد رسانه معماری کوتاه عرض می‌کنم. در‌حال‌حاضر دو مجله که هر کدام حدود ۱۳ و ۱۵ سال سابقه دارند، در حال انتشار هستند؛ مجله معماری، دهمین جایزه معماری داخلی ایران را برگزار می‌کند ضمناً یک برنامه دیگر هم به صورت سالانه داریم که تقدیر از معمار معاصر ایران یا معرفی پیش‌کسوت معماری معاصر ایران است. امروز هم به زبان انگلیسی در ۱۴ کشور جهان توزیع می‌شود. این مجله برگزارکننده جایزه معماری آسیاست که امسال سومین دوره‌اش در شهر برلین برگزار می‌شود و اولین دوره برگزارکننده جایزه معماری اروپا هم هست. قبلاً جایزه معماری آسیا بود که آن را به جایزه معماری قاره‌ای تبدیل کردیم. ظرفیت‌مان در آن اندازه بود که جایزه معماری آسیا و اروپا را با هم انجام دهیم. بعد از اینکه مقدمات این طرح را بررسی کردیم، به این نتیجه رسیدیم که وقتی این دو جنس (معماری‌هایی از دو قاره) در کنار هم قرار بگیرند، می‌توانند با هم تبادل نظر و گفت‌مان کنند و برخورد‌های تجربی جالبی داشته باشند. در قاره آسیا سه یا به گفته بعضی منتقدان چهار تمدن داریم اما در اروپا تصویر تاریخی از تمدن به شکل دیگری است. هر کدام از این دو قاره، گذشته‌ای شکوهمند دارد؛ تمدن هند و چین و ایران در کنار یونان و روم. معماری امروز و فرهنگ امروز این دو قاره هم متفاوت است. برای نشریه‌ای که ۱۵ سال است در این کشور منتشر می‌شود و رسالتی برای خود پیدا کرده، طرح فضایی برای گفت‌وگوی این دو قاره، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. مجله معماری در ارتباط با این رسالت و اهدافی که در مسیر آنها پیش می‌رود، باید به نتایجی هم دست پیدا کند؛ قطعاً آگاه‌سازی به‌عنوان یک رسالت رسانه‌ای یکی از این نتایج است اما به عنوان یک نشریه تخصصی، باید بتوانیم جریان‌سازی هم در فضای فکری معماری معاصر کشور داشته باشیم و با شفاف‌سازی انواع جریان‌ها، باعث ارتقا در سطح معماری کشورمان شویم. جریان‌سازی باید بتواند تولید هیجان کند، افراد ترغیب شوند به این جریان‌ها بپیوندند و از دل آن تأثیرگذاری به وجود بیاید.



ک گفتید در کنار کار رسانه‌ای، مجله جایی برای معرفی و تقدیر از معماران کشور هم هست. این موضوع چطور می‌تواند یک رسالت رسانه‌ای باشد؟ **زهادی:** جایزه معماری، تقدیر از معمار معاصر ایران، جایزه معماری آسیا و... همه‌شان در یک نقطه مشترک هستند؛ عنصر وحدت. یعنی رسانه تخصصی در حوزه معماری که بحث ماست، وحدتی ایجاد کند بین جوامع متنوع و جزیره‌های کوچک و بزرگ معماری در کشور و گستره جهان. معماری [هنر- حرفه] می‌تواند عنصری باشد که حتی وحدت بین ملت‌ها را برای بشریت به ارمغان بیاورد. به نظر من رسانه معماری، هدایت جامعه حرفه‌ای را برعهده دارد در راستای نیل به منطق، چرا امسال در برلین جایزه‌مان را برگزار می‌کنیم؟ برایمان سخت است، ما ایرانی هستیم و مخاطبان ایرانی زیادی داریم. کسانی که می‌خواهند از ایران، ترکیه و هند و کشورهای دیگر آسیایی به شهر برلین بایند مشکلات ویزا دارند. اما چرا برلین را انتخاب کردیم به دلیل اینکه برلین شهر منطق است. وقتی نتیجه یا حاصل عملکرد معماری که موضوع اصلی ماست در شهر بررسی می‌شود، می‌بینیم جایگاهش مشخص است. چه اشخاصی، در چه زمان‌ها و چه دوره‌هایی، چه آثاری دارند و در این شهر چه اتفاقی افتاده و از دور که نگاه می‌کنیم انگار برلین یکی از پایتخت‌های اروپاست. منطق حکم‌فرما در این محیط شهری است. دعوت می‌کند از مخاطبانی که برای چنین برنامه‌ای آمده‌اند تا این الگوی مناسب زیستی را بیاورزند.

ک با عرض پوزش از جناب محمذزاده برای طولانی‌شدن این بحث، می‌خواهم بدانم آیا آقای کلاتری این رسالت‌ها را منتسب به رسانه می‌داند و فکر می‌کند در قالب انتشار مجله معماری و AA این رسالت‌ها اجرایی هم شده است؟ **کلاتری:** سروکار ما با معماری از همان سال‌های دهه ۳۰ و ۴۰ با همکاری مجله آرشیکتک که مهندس وارطان منتشر می‌کرد، شروع شد. وارطان پیرمردی بود که هیچ کمکی نداشت، ما سه نفر آرشیکتک که تازه فارغ‌التحصیل شده بودیم در فرآیند نشر مجله کمکش می‌کردیم. بعدها مجله معماری نوین منتشر شد که نشریه‌ای متعلق به انجمن آرشیکتک‌های ایران بود. با آن مجله هم همکاری داشتیم. قبل از انقلاب مسئله جالب این بود که اصولاً این به نوعی مرکز توجه کشور‌های غربی بود چراکه سایت‌های اکولوژیک و سابقه تاریخی آن برای غربی‌ها حالت جذابی داشت و طبیعتاً توزیع مجله‌های تخصصی معماری در ایران به شکلی وسیع صورت می‌گرفت. درعین‌حال نشریه‌ای مثل آرشیکتک رود بوری که همه‌جا در مدرسه‌های مختلف دنیا در دسترس دانش‌جویان معماری بود، شماره ویژه‌ای اختصاصاً داد به معماری معاصر ایران که طبیعتاً من هم یکی از معمارانی بودم که انتخاب شده بودم کار‌هایی را برای انتشار در این مجله ارائه دهم. در همان دوره، آقای دیبا، آقای اردلان، آقای صامی و آقای کاتوزیان هم



قرار بود این میزگرد درباره رسانه‌های معماری باشد؛ اینکه مجلات معماری توانسته‌اند جدای از حیات ده‌کای و وینرتینی، تأثیرگذار باشند و به بخشی از رسالت‌هایی که براساس آن شکل گرفته‌اند، دست پیدا کنند؛ اما اگر این میزگرد را بخوانید، در خواهید یافت که معماری هم مثل هزارتوی فرهنگی ما، فقط یک مثال است؛ مثال از وضعیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که در آن به‌نوعی گیر افتاده‌ایم و از سویی دیگر، خود آن را ساخته‌ایم. سه میهمان این گفت‌وگوی داغ بر از مگو، هر سه به‌نوعی با فضای معماری کشور از دریچه رسانه‌ها آشنایی دارند چه معمار باشند و چه نباشند؛ ایرج کلاتری، معمار، محمد محمذزاده، معمار و منتقد معماری و احمد ژهادی، مدیرمسئول مجله معماری ساختمان. که به دعوت پرویز براتی، دبیر سرویس هنر روزنامه «شرق» دور هم جمع شدند. بنابراین به جای توضیح واضحات و اضافات رایج که ابتدای هر میزگرد از سویی مجری یا گرداننده برنامه تکرار می‌شود، این گفت‌وگوی خلاصه‌شده را تا پایان آن بخوانید، شاید شرایط پارادوکسیکالی که مد نظر حاضران بود را در گوشه‌ای از زندگی و فعالیت حرفه‌ای خود احساس کرده باشید؛ آنجا که نمی‌دانید بین دوراهی معروف «علم یا ثروت» کدام را انتخاب کنید.

ک اولین برخورد شما با فضای رسانه‌های معماری کشور در چه مقطعی بود و این رسانه‌ها را در قدم اول چطور ارزیابی کردید؟ **ایرج کلاتری:** روزنامه آن قدر شلوغ است که نمی‌دانم از کجا شروع کنم. اما اکتفا می‌کنم به اینکه سال ۱۳۴۴ از دانشکده هنر‌های زیبا با مدرک مهندسی معماری فارغ‌التحصیل شدم. برای گریز از سربازی، به رشته تازه‌تأسیس شهرسازی در همان دانشکده هنر‌های زیبا رفتم و مدتی مشغول درس‌خواندن در حوزه شهرسازی شدم. اما تصمیمی برای ادامه تحصیل نداشتم. چون فرصت‌های کار بسیار بود و ترجیح می‌دادم به جای دانشگاه، در فضای کار مشغول شوم. البته هم‌زمان در وزارت کشور با گروهی از دوستان، مشغول کار تهیه طرح هادی بودیم. این را هم بگویم که در ناخودآگاه بیشتر مایل بودم بروم دنبال کار معماری تا شهرسازی و در نهایت هم در سال ۱۳۵۰ به‌عنوان مهندس مشاور از سازمان برنامه آن زمان درخواست مجوز کردیم و کارمان رسماً به‌عنوان مهندس مشاور معماری آغاز شد. بعد هم که انقلاب شد و در یک رفت و برگشت به آمریکا و سپس ایران، ایس دفتر همچنان به کار خود ادامه داد اما وقوع انقلاب و تغییرات بنیادینی که در نظام مدیریتی کشور به وجود آمده بود – و تأثیر گسترده‌ای روی اداره شهرها داشت- نه‌فقط من را بلکه بسیاری از حرفه‌مندان این حوزه را با چالش‌هایی جدی مواجه می‌کرد. در همان مقطع بود که درباره برخی از این تغییرات، مدیران مربوطه را به چالش می‌کشیدم و گفت‌وگو میان ما شکل می‌گرفت.

ک با چه ایزاری این گفت‌وگو و چالش اتفاق می‌افتاد؟ می‌دانستید و می‌توانستید از پتانسیل رسانه‌های معماری و شهرسازی استفاده کنید؟ **کلاتری:** نه! پیوند ما با نظام دولتی –بحر سبب عادت- همان اتصالی بود که به‌عنوان مهندس مشاور با سیستم سازمان مدیریت برنامه داشتیم. در این سازمان، دو بخش مدیریتی برای ما اهمیت داشت؛ مدیریت عمران شهری و مدیریت عمران روستا. طبیعتاً آنها قراردادهای هسان را تنظیم می‌کردند و ما در تدوین این قراردادها می‌دیدیم که چندان به نظر انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی واقعی گذاشته نمی‌شود. شاید به این خاطر که مدیران جدید آن روزگار، تلقی لازم از این حرفه و ملزومات آن را نداشتند. مثلاً در سازمان برنامه و بودجه یکی از پارامترهای مهم تصمیم‌گیری، اهمیت و ارزش بسیاری از درخواست‌های صنفی خردمان بود؛ برنامه و بودجه آن زمان، حرفش به‌قدری مهم بود که مقامات رسمی هم نمی‌توانستند آن نظر کارشناسی را ووت کنند. بعد از انقلاب این وضع کاملاً برعکس شد و این نگران‌کننده بود.

ک این نگرانی شما را تحریک نکرد به سمت داشتن یک تریبون صنفی حرکت کنید؟

کلاتری: متوجه شدم خردمان در تشکل‌هایی که داریم، باید تکلیف و وظایف مطبوعاتی خود را خردمان به عهده بگیریم. مثلاً در جامعه مهندسان مشاور، دست‌به‌کار درآوردن نشریه متعلق به این نهاد شدیم و کار فوق‌العاده‌ای شکل گرفت. عده‌ای از اعضا که این حس و علاقه را به کار رسانه‌ای داشتند، به‌عنوان هیئت تحریریه دور هم جمع شدند و نشریه جامعه مهندسان مشاور به صورت یک بولتن داخلی آغاز به کار کرد.

ک داغ وضعیت این انتشار چطور است؟

هنوز هم منتشر می‌شود. نشریه جامعه مهندسان مشاور به صورت بولتن داخلی فعالیت می‌کند و ما در انجمن‌های دیگری هم که تقریباً با گرایش‌های صنفی در این حوزه داریم، فعالیت‌های رسانه‌ای داریم. طبیعتاً مهم‌ترین تمرکز ما در این نوع نشریات، تمرکز روی مسائل صنفی است و به‌همین‌خاطر انجمن صنفی مهندسان مشاور شهر‌ساز را زیر چتر وزارت کار تأسیس کردیم. با این پشتوانه شروع به اعلام حضور و طرح مطالبات و درخواست‌های صنفی خردمان کردیم؛ اول با دستگاه‌های دولتی و بعد با مطبوعاتی که فرصت داشتیم صحبت کنیم.

ک پس از این مواجهه تاریخی، آقای زهادی، شما از اولین برخوردتان با فضای مطبوعات تخصصی در حوزه معماری بگویید...

احمد زهادی: سال ۱۳۸۲ اولین شماره مجله معماری ساختمان را منتشر کردم. الان ۱۵ سال است که این مجله منتشر می‌شود. از سال ۲۰۰۵ یعنی دو سال بعد از آن هم انتشار مجله AA را در امارات شروع کردم. حرکت به سمت کشوری مثل امارات به این خاطر بود که در آن زمان هنوز دولت – به معنای وزارت